

میراث معنوی ابوالحسن خرقانی در آینه شعر عرفانی فارسی Abul-Hasan Kharghani's Spiritual Legacy in the Mirror of Persian Sufi Poetry

پروفسور دکتر محمد ناصر

رئیس گروه فارسی، دانشکده خاورشناسی، دانشگاه پنجاب، لاہور

nasir.persian@pu.edu.pk

Abstract

This research investigates the presence and significance of Abu al-Hasan Kharqānī (d. 425/1033), one of the most eminent Sufi masters of the Khurasanian School, in the corpus of classical Persian poetry. Kharqānī, a disciple in the spiritual lineage of Bāyazīd Bastāmī, is remembered as a saint of profound mystical insight and as a symbol of humility, self-annihilation, and boundless generosity. His aphorisms preserved in *Nūr al-‘Ulūm*, along with narratives recorded in hagiographical works such as ‘Aṭṭār’s *Tadhkirat al-Awliyā* and Jāmī’s *Nafahāt al-Uns*, profoundly influenced later Persian poets. The present study aims to explore how his image and teachings were remembered, reinterpreted, and poetically stylized from the 12th to the 15th century. Methodologically, the article follows a textual-analytical approach. It first reconstructs Kharqānī’s spiritual personality on the basis of primary sources, highlighting his ascetic ideals, his radical notions of divine love, and his humanitarian ethos epitomized in the dictum, “Whoever comes to this house, give him bread without asking about his faith.” It then traces the echoes of these themes in major poets of the Persian tradition. Sanā’ī of Ghazna (d. 1131), in his *Ḥadīqat al-Ḥaqīqa* and lyrical poetry, portrays Kharqānī as a paradigm of self-denial and spiritual ecstasy. ‘Aṭṭār (d. 1221), who devotes an entire chapter to him in *Tadhkira*, transforms his anecdotes into allegories of mystical truth and moral exemplarity. Jalāl al-Dīn Rūmī (d. 1273) refers to Kharqānī repeatedly in the *Mathnawī* and *Dīwān-i Shams*, where he is often invoked as a representative of ecstatic love and unmediated intimacy with God. In the Timurid period, Jāmī (d. 1492) continues this tradition in *Nafahāt al-Uns*, embedding Kharqānī’s memory in the canon of saintly figures celebrated by both poetry and prose. The analytical section of the study shows that Kharqānī’s image in poetry was not static but dynamic, constantly reshaped by different poets to serve their own mystical visions. For Sanā’ī, he represents the renunciation of worldly attachments; for ‘Aṭṭār, he is an emblem of ecstatic paradox and divine intoxication; for Rūmī, a forerunner of universal love and annihilation in God; and for Jāmī, a bridge between the formative generations of Khurasanian Sufism and the later systematic tradition of the Naqshbandiyya. Through these poetic appropriations, Kharqānī became a timeless archetype of the Sufi saint whose presence transcended local boundaries and whose influence shaped the very language of Persian mysticism. The findings suggest that the mention of Kharqānī in Persian poetry is not merely anecdotal or hagiographical but deeply symbolic. His figure embodies central themes of Persian Sufism: *fanā*’ (annihilation of the self), *‘ishq* (divine love), *faqr* (holy poverty), and *khidmat* (service to humanity). His legacy demonstrates how Persian poets turned historical Sufi figures into enduring spiritual symbols, thereby ensuring their continued relevance across centuries. In conclusion, Abu al-Hasan Kharqānī’s remembrance in Persian poetry illustrates the inseparability of mystical thought and poetic imagination in Persian literary culture. His enduring presence across diverse poets and periods underscores the continuity of the Persian Sufi tradition, in which biography and poetry intersect to articulate the ideals of divine love, humility, and spiritual transformation.

Keywords: Abu al-Hasan Kharqānī; Persian Sufi poetry; Sanā’ī; ‘Aṭṭār; Rūmī; Jāmī; mysticism; Sufism in Persian literature.

چکیده:

ابوالحسن خرقانی یکی از مشایخ برجسته تصوف خراسان، جایگاهی ممتاز در تاریخ عرفان اسلامی دارد. تعالیم معنوی او - مبتنی بر خودفراموشی، عشق الهی، فروتنی و خدمت به خلق - نقشی ژرف در شکل‌گیری اندیشه عرفانی فارسی ایفا کرده است. این مقاله به بررسی تحلیلی بازتاب شخصیت و اندیشه‌های خرقانی در

شعر فارسی از سده پنجم تا سده نهم هجری می‌پردازد و به‌ویژه بر شاعران بزرگ چون سنایی، عطار، مولوی و جامی تمرکز دارد. پژوهش با معرفی زندگی خرقانی، پیوند او با چهره‌های پیشین تصوف مانند بایزید بسطامی، و نقش وی در انتقال تصوف خراسانی به نسل‌های بعد آغاز می‌شود. بخش اصلی مقاله نشان می‌دهد که شاعران بزرگ فارسی چگونه از خرقانی در آثار خود یاد کرده‌اند: اخلاق گرای سنایی، تصویر هاجیوگرافیک عطار در تذکرة الاولیاء، ارجاعات عمیق مولوی در مثنوی و دیوان شمس، و پرداخت جامی در نفحات الانس. این شاعران نه تنها خرقانی را به‌عنوان چهره‌ای قدسی ستوده‌اند، بلکه اصول عرفانی او را نیز برای بیان چشم‌اندازهای شعری خویش به‌کار گرفته‌اند. بخش تحلیلی بر مضامین مشترکی چون فنا، عشق الهی، فقر معنوی، و اخلاق خدمت‌بیریا تمرکز می‌کند و نشان می‌دهد که میراث خرقانی پلی بوده است میان تجربه‌ی شهودی صوفیان نخستین و تبیین ادبی - فلسفی عرفان در شعر فارسی دوره‌های بعد. این پژوهش در پایان نتیجه می‌گیرد که یادکرد خرقانی در شعر فارسی تنها جنبه‌ی یادمانی نداشته، بلکه نقشی سازنده در شکل‌گیری زبان و اصطلاحات معنوی ادبیات عرفانی فارسی داشته است. تصویر او هم به‌مثابه‌ی نماد عشق پرشور و هم به‌عنوان الگوی بنده فروتن خداوند، حضورش را در حافظه‌ی شعری فارسی برای قرون متمادی پایدار ساخته است.

واژگان کلیدی: ابوالحسن خرقانی، شعر عرفانی فارسی، سنایی، عطار، مولوی، جامی، عرفان، میراث معنوی

تصوف اسلامی در سرزمین‌های ایرانی نه تنها یک جریان معنوی و اخلاقی، بلکه یک پدیده‌ی عمیق فرهنگی - ادبی بوده است. بسیاری از شاعران بزرگ فارسی همچون سنایی، عطار، مولانا و جامی تحت تأثیر اندیشه‌ها و سیرت مشایخ صوفیه قرار گرفتند و در آثار خود به معرفی و تحلیل جایگاه معنوی آنان پرداختند. در میان این مشایخ، نام شیخ ابوالحسن علی بن احمد خرقانی (۳۵۲-۴۲۵ ق) با صلابت و روشنی خاصی می‌درخشد. او از بزرگ‌ترین اولیای خراسان بود که با سیرت ساده، اندیشه‌های بلند و آموزه‌های عمیق عرفانی خویش در حافظه‌ی جمعی تصوف و ادب فارسی جایگاهی جاودان یافت. تصوف خراسانی در سده‌های چهارم و پنجم هجری، اوج بالندگی و گسترش خود را تجربه کرد. در این بستر، شخصیت‌هایی چون حلاج، شبلی، جنید و سپس بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی نمایانگر گرایش عمیق عرفانی و معنوی مسلمانان بودند. خرقانی، با تکیه بر آموزه‌های عشق الهی، تسامح دینی، و خدمت بی‌قید و شرط به خلق، تصوف را از قالب صرفاً فردی به عرصه‌ی اجتماعی کشاند.

خرقانی اگرچه آثار مدون اندکی از خود برجای نهاد و بیشتر آموزه‌های او در قالب اقوال، حکایات و نقل سینه‌به‌سینه در منابعی چون تذکرة الاولیاء و نورالعلوم محفوظ مانده است، اما شخصیت معنوی او چنان نافذ بود که شاعران قرون ششم تا نهم هجری وی را به عنوان نمونه‌ای از انسان کامل و شیخ ربانی در شعر خود یاد کردند. (زرین کوب، عبدالحسین؛ جستجو در تصوف ایران؛ ۱۳۷۱: ۲۳۴) در حقیقت، ذکر خرقانی در شعر فارسی تنها یک ارجاع تاریخی یا روایی نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی تداوم سنت معنوی‌ای است که عرفان خراسانی را به ادبیات فارسی پیوند زد.

این پژوهش می‌کوشد با بررسی آثار مهم شاعران عارف و بازخوانی انعکاس شخصیت ابوالحسن خرقانی در شعر فارسی، جایگاه او را در میراث ادبی و عرفانی ایران تحلیل نماید. پرسش اصلی این است که شاعران چگونه با زبان شعر، شخصیت و تعالیم خرقانی را تصویر کرده‌اند و این بازتاب چه تأثیری بر گفتمان عرفانی ادب فارسی گذاشته است.

ابوالحسن در سال ۳۵۲ هجری قمری در قریه‌ی خرقان بسطام زاده شد (هجوی؛ ۱۳۷۶: ۴۳). او از نظر سلسله‌ی طریقت به بایزید بسطامی منسوب است و خود بارها بایزید را "پیر روحانی" خویش

دانسته است (عطار؛ ۱۳۷۹: مقدمه). در روزگار وی خراسان مرکز بزرگ جریان‌های تصوف، فلسفه و کلام بود و تنوع فکری در محیط او تأثیر جدی داشت. او از کودکی در محیطی ساده و روستایی پرورش یافت و با کار کشاورزی و زندگی عادی مردم انس داشت. در عین حال، از همان آغاز روحی مشتاق و قلبی پر از شوق الهی داشت. (شفیعی کدکنی، تصوف و شعر فارسی؛ ۱۳۷۵: ۱۷۸) نسبت روحانی او بیش از همه با بایزید بسطامی مطرح است؛ گرچه بایزید در قرن سوم می‌زیست و وفات او پیش از تولد خرقانی بود، اما خرقانی همواره خود را به بایزید منتسب می‌دانست و در نقل‌های صوفیانه آمده است که بایزید در عالم روحانی خرقانی را به مقام ارشاد رسانده است. وی مشایخی چون ابوالفضل حسن خرقانی و ابوعلی فارمدی را می‌شناخت، اما بیشتر به عنوان وارث معنوی مکتب بایزید بسطامی مطرح شد. (نصر، سید حسین، سه حکیم مسلمان؛ ۱۳۷۶: ۲۵۴) در آثار تذکره‌نویسان، حکایات فراوانی از دیدار و ارتباط روحانی او با دیگر اولیا نقل شده است. خرقانی عشق را اصل طریقت می‌دانست و خداشناسی او با مفاهیم عشق و فنا گره خورده است. در بسیاری از مناجات‌هایش، خداوند را به صفت رحمت و کرم خوانده و خوف و رجا را در بستر عشق تفسیر کرده است. او به صراحت خدمت به مردم را برتر از عبادات فردی می‌دانست. این دیدگاه از مهمترین نوآوری‌های او در سنت صوفیانه است و بعدها در آثار مولانا و عطار بازتاب یافت. او بر فنا فی الله و وارستگی از دنیا تأکید داشت. در نگاه او، نفس مانع بزرگ میان بنده و معبود است و تنها با مجاهدت می‌توان از قید آن رها شد.

ویژگی‌های بارز شخصیت خرقانی چنین است:

سادگی و بی‌پیرایگی: خانه او خانقاهی برای همگان بود؛ شعار معروف او، هر که در این سرا درآید، نانش دهید و از ایمانش بپرسید، نمونه‌ای از همین روحیه است. عشق و محبت الهی: خرقانی بیش از هر چیز بر عشق به خدا و تسلیم مطلق در برابر اراده او تأکید می‌کرد. خدمت به خلق: او سلوک عرفانی را در انزوا نمی‌دید بلکه در خدمت به مردم و رفع حاجات آنان جستجو می‌کرد.

نفی خود و فنا فی الله: در اقوال او بارها تأکید شده است که سالک باید از خودی و انانیت بگذرد تا به حقیقت برسد.

اقوال و سخنان او، که بخشی در نورالعلوم و بخشی در تذکرةالاولیاء آمده است، سرشار از نکات بدیع عرفانی است و همین اقوال دستمایه شاعران برای تصویرگری مقام او در شعر شد. خرقانی برخلاف بسیاری از مشایخ، چندان اهل سفر و مجالس رسمی نبود؛ بلکه در خانقاه ساده‌ای در خرقان اقامت داشت. مهمترین ویژگی حیات او گشودگی در خدمت به خلق است؛ چنان که جمله مشهور منسوب به او هر که به این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش بپرسید. نشان‌دهنده تسامح و شفقت اوست. او بارها بر بی‌اعتباری زهد خشک و تعصب فقهی تأکید کرده و حقیقت سلوک را در محبت و فنا جسته است (سلمی، ۱۹۵۳: ۲۸۷).

بازتاب ابوالحسن خرقانی در شعر فارسی

سنایی غزنوی (متوفی ۵۴۵ ق)

سنایی را می‌توان نخستین شاعری دانست که به شکل جدی عرفان خراسانی و شخصیت مشایخ را وارد شعر فارسی ساخت. در حقیقةالحقیقة و دیوان او بارها به بزرگان صوفیه اشاره شده است. هرچند نام خرقانی به صراحت کمتر آمده، اما مفاهیمی چون ترک نفس، خدمت خلق و عشق الهی - که از ویژگی‌های بارز اندیشه خرقانی بود - در شعر سنایی بازتاب یافته است. او در جای‌جای اشعار خود،

مشایخ خراسان را چراغ راه می‌نامد و بی‌تردید خرقانی در این سلسله مورد نظر شاعر بوده است.
(سنایی غزنوی، حقیقة الحقیقة؛ ۱۳۶۲: ۲۳۴)

عطار نیشابوری (متوفی ۶۱۸ ق)

ابوالحسن خرقانی در میان مشایخ صوفیه به عنوان شیخ العارفین شناخته شد. عطار در تذکرة الاولیاء او را در ردیف بزرگ‌ترین اولیاء آورده است. مولانا نیز بارها در مثنوی از او یاد کرده است. وی واسطه‌ای میان سنت بایزیدی و عرفان عاشقانه مولوی به شمار می‌آید. عطار بیشترین سهم را در معرفی و جاودان‌سازی شخصیت خرقانی دارد. در تذکرة الاولیاء فصلی مبسوط به زندگی، کرامات و اقوال خرقانی اختصاص یافته است. عطار، او را نه فقط یک شیخ بلکه انسانی کامل می‌داند که در عین سادگی روستایی، حقیقت عرفان را مجسم کرده است. در اشعار خود نیز بارها به شیخ اشاره می‌کند. در الهی‌نامه و دیوان او یاد خرقانی به مثابه یک الگوی عرفانی مطرح است. در نگاه عطار، خرقانی مظهر محبت و خدمت است و همین دو اصل، بنیاد عرفان عملی شاعر نیشابوری را نیز شکل می‌دهد. (عطار نیشابوری؛ تذکرة الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی؛ ۱۳۷۹: مقدمه)

مولانا جلال‌الدین رومی (متوفی ۶۷۲ ق)

مولانا بیش از دیگر شاعران به خرقانی توجه کرده است. در مثنوی معنوی و نیز در دیوان شمس بارها از او به عنوان شیخ بزرگ یاد می‌شود. (مولانا، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون؛ مقدمه) رومی، خرقانی را ادامه‌دهنده راه بایزید می‌داند؛ چنانکه در دفتر دوم مثنوی حکایتی ناظر به ارتباط روحانی بایزید و خرقانی است که در منابع صوفیه آمده است. در اندیشه مولانا، خرقانی نماد انکار ظاهرگرایی و یگانگی با حقیقت است. وی او را شیخی می‌داند که شاگردان را از صورت به معنی می‌برد.

عبدالرحمن جامی (متوفی ۸۹۸ ق)

جامی در نفحات الانس شرحی کوتاه اما پُر معنا از خرقانی آورده است. او بر دو ویژگی وی تأکید دارد: نخست، سخاوت و مهمان‌نوازی، و دوم، فنا و محو در عشق الهی. در دیوان جامی نیز گهگاه از او یاد شده و به عنوان یکی از ارکان طریقت معرفی می‌شود. برای جامی، خرقانی حلقه‌ای است میان عرفان قرن چهارم و پنجم با جریان‌های عرفانی متأخر. (جامی، عبدالرحمن؛ نفحات الانس، تصحیح محمود عابدی، ۱۳۷۰: مقدمه)

دیگر شاعران: ذکر خرقانی در میان شاعران متأخرتر نیز وجود دارد. برخی از غزل‌سرایان قرن هشتم و نهم، از جمله کمال خجندی و بابا فغانی، در ابیاتی به نام او اشاره کرده‌اند و او را همچون نماد یک پیر کامل دانسته‌اند.

تحلیل ادبی و عرفانی بازتاب خرقانی در شعر فارسی: بازتاب ابوالحسن خرقانی در شعر فارسی را می‌توان از دو منظر ادبی و عرفانی بررسی کرد.

زبان و تصویرسازی: شاعران وقتی از خرقانی یاد می‌کنند، او را با تصاویر نور، آفتاب، چراغ و باغ می‌نمایانند. عطار او را چراغ خراسان و مولوی او را خورشید حقیقت می‌خواند. این تصاویر در حقیقت، انتقال معنویت شیخ به زبان شعری است.

الگوی قهرمان عرفانی: خرقانی در شعر، همواره در مقام یک قهرمان روحانی معرفی می‌شود. او همچون پیر طریقت است که در مسیر سلوک، رهروان را از موانع عبور می‌دهد. ساختار داستانی حکایات مربوط به او (در مثنوی و تذکرة‌ها) به شعر حالتی روایی می‌بخشد.

تلفیق روایت و شعر: ویژگی مهم حضور خرقانی در ادب فارسی، پیوند میان روایت‌های منشور صوفیانه و بازتاب منظوم آن‌هاست. بدین معنا که حکایات او نخست در تذکره‌ها نقل شده و سپس شاعران، این روایات را با زبان شعر بازآفرینی کرده‌اند.

تحلیل عرفانی؛ عشق الهی و فنا: جوهره اندیشه خرقانی، عشق است. او می‌گوید: هر که به عشق نرسد، هیچ به حقیقت نرسد. این مضمون در شعر مولوی به اوج می‌رسد، جایی که فنا و محو در عشق، با شخصیت خرقانی پیوند می‌یابد.

خدمت به خلق به عنوان عبادت: شعار معروف او هر که در این سرا درآید، نانش دهید و از ایمانش مپرسید، در شعر فارسی به صورت یک اصل عرفانی بازتاب یافته است. در ادبیات، این جمله نمایانگر پیوند میان زهد و نوع دوستی است.

نفی خود و انانیت: خرقانی بر ترک نفس تأکید داشت. این آموزه در شعر سنایی و عطار به شکل دعوت به فنا فی‌الله بازتاب یافته است. عرفان خراسانی بر اساس همین نفی خودی بنا شده و خرقانی یکی از سرچشمه‌های آن است.

ارتباط روحانی با بایزید: از نظر عرفا، خرقانی در سلسله معنوی وارث بایزید بود. در شعر رومی این موضوع با روایت‌های نمادین و تمثیل‌های شاعرانه بازتاب یافته است. این پیوند نشان می‌دهد که شعر فارسی، تداوم معنوی سلسله صوفیان را نیز در خود ثبت کرده است.

مقایسه با دیگر مشایخ: در مقایسه با دیگر مشایخ چون جنید یا شبلی، خرقانی بیشتر با محبت و خدمت شناخته می‌شود، در حالی که جنید با صحت و شبلی با وله و جذبه توصیف شده‌اند. همین تفاوت در شعر نیز آشکار است: شاعران وقتی از خرقانی می‌گویند، بیش از همه بر مهمان‌نوازی، نان بخشیدن و دل‌بازی او تأکید دارند.

ادبیات فارسی، ابوالحسن خرقانی را در هیئت یک پیر عاشق، مظهر محبت و خدمت، و وارث معنوی بایزید تصویر کرده است. (فروز انفر، بدیع‌الزمان؛ شرح احوال مولانا و ارتباط او با مشایخ صوفیه؛ ۱۳۵۳: ۱۶۷) این بازتاب نشان می‌دهد که شعر فارسی تنها آینه عواطف شاعرانه نیست، بلکه حافظه عرفانی یک ملت است.

نتیجه‌گیری: بررسی بازتاب ابوالحسن خرقانی در شعر فارسی نشان داد که شخصیت او تنها یک شیخ خانقاهی یا عارف منزوی نبود، بلکه الگویی زنده و الهام‌بخش برای شاعران بزرگ ادب فارسی به شمار می‌رفت. آموزه‌های بنیادین او - عشق الهی، ترک نفس، خدمت به خلق و مهمان‌نوازی - چنان در حافظه فرهنگی ایرانیان رسوخ کرده بود که شاعران قرون ششم تا نهم هجری او را همچون نماد انسان کامل در آثار خود بازآفرینی کردند.

- سنایی با گشودن درهای شعر به سوی عرفان، مفاهیم مرتبط با خرقانی را در زبان شاعرانه جای داد.
- عطار با تذکرةالاولیاء، تصویر مفصل و تأثیرگذاری از شیخ ارائه کرد و او را به عنوان الگوی زهد و محبت معرفی نمود.
- مولانا در مثنوی و دیوان شمس، خرقانی را وارث معنوی بایزید دانست و با روایت‌های تمثیلی او را در قوس صعودی عرفان اسلامی جای داد.
- جامی در نفحات‌الانس و دیوان خود، او را به عنوان نمونه برجسته فتوت و مهمان‌نوازی یاد کرد و بدین‌سان یاد و نام وی را تا عصر تیموریان استمرار بخشید.

از منظر ادبی، ذکر خرقانی در شعر فارسی موجب غنای زبان عرفانی شد و مضامینی همچون نان دادن به همه، چراغ هدایت بودن و فنا در عشق را در قالب‌های شعری تثبیت کرد. از منظر عرفانی نیز، او نمونه‌ای بود از پیوند میان سلوک فردی و خدمت اجتماعی؛ ویژگی‌ای که در تاریخ تصوف کمتر به این وضوح دیده می‌شود. خرقانی با تلفیق محبت الهی، خدمت به انسان و نفی زهد خشک، مکتبی انسانی و عاشقانه در تصوف پدید آورد. تعالیم او نه تنها در زمان خود الهام‌بخش سالکان بود، بلکه در تاریخ عرفان اسلامی نقشی ماندگار یافت. بررسی شخصیت او نشان می‌دهد که تصوف خراسانی چگونه از ریاضت و زهد به سوی عشق، انسان‌گرایی و جهان‌شمولی حرکت کرد. ابوالحسن خرقانی با شخصیت عرفانی و آموزه‌های ماندگار خود، نه تنها در میان صوفیان خراسان بلکه در کل تاریخ تصوف اسلامی چهره‌ای ممتاز است. اندیشه‌های او، به‌ویژه در زمینه‌های عشق الهی و خدمت به خلق، همچنان الهام‌بخش اندیشمندان و جوامع انسانی است. خرقانی را باید حلقه واسط میان بایزید بسطامی و ابوسعید ابوالخیر دانست. او در عرفان خراسانی جایگاهی ویژه دارد؛ از یکسو آموزه‌های بایزید را به نسل‌های بعد رساند، و از سوی دیگر با بیان ساده و انسانی، راه را برای عرفان عاشقانه‌ای که در مولوی تجلی یافت، هموار ساخت.

در نتیجه، می‌توان گفت که ابوالحسن خرقانی در شعر فارسی نه تنها یک نام تاریخی، بلکه یک نماد معنوی و اخلاقی است که شاعران با یاد او، ارزش‌های والای تصوف خراسانی را بازتاب داده‌اند. بدین ترتیب، ذکر خرقانی در شعر فارسی حامل دو معناست: نخست، پاسداشت یک سنت اصیل عرفانی؛ و دوم، استمرار زبانی و ادبی ارزش‌هایی که تا امروز نیز در حافظه جمعی ایرانیان زنده است.

فهرست منابع

- جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش، ۱۳۷۰.
- خرقانی، شیخ ابوالحسن (منسوب)، نورالعلوم، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- سلمی، طبقات الصوفیه، دارالکتب، قاهره، مصر: ۱۹۵۳.
- سنایی غزنوی، حقیقة الحقیقة، تصحیح مدرسی چهاردهی، تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، تصوف و شعر فارسی، تهران: سخن، ۱۳۷۵.
- عبدالرحمن جامی، نفحات الانس، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش، ۱۳۷۰.
- عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران: سخن، ۱۳۷۹.
- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح احوال مولانا و ارتباط او با مشایخ صوفیه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- مولانا جلال‌الدین رومی، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، لیدن، ۱۹۲۵-۱۹۴۰.
- نصر، سید حسین، سه حکیم مسلمان، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.

